

# غصب موقوفات

ولی الله علیزاده

احکام و ادلة آن

## نکته اول

غصب در لغت «اخذ از روی ظلم و قهر» را گویند. و در اصطلاح فقها عبارت است از «استیلا و در اختیار و تحت ید قرار دادن هر چه که مربوط به دیگری است، مال یا ملک دیگری و یا حق او».

غصب یکی از اسباب ضمان است که در میان فقها به «ضمان ید» نیز معروف است.<sup>۱</sup> این قاعده برگرفته از این حدیث شریف نبوی است که می‌فرماید: **عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ!**

علاوه بر حدیث نبوی، تسالم فقها بلکه سیره قطعیة عقلائیة بر این مستقر است که ید عادیة ضمان دارد.<sup>۲</sup>

## نکته دوم

احکامی که در فقه برای غصب عنوان می‌شود عبارت است از حکم تکلیفی به حرمت غصب و وجوب برگرداندن مغضوب به صاحبش، و دیگری حکم وضعی ضمان غاصب، به این معنا که وقتی غصب صورت گرفت، مال مغضوب بر عهده غاصب ثابت می‌شود و در نتیجه اگر تلف یا معیوب شود غاصب باید از عهده آن برآید. یعنی در صورت تلف باید بدل آن را به صاحب مال بدهد. فقها به این قسم از ضمان، «ضمان ید» می‌گویند.<sup>۳</sup>

ناگفته نماند دو حکم تکلیفی غصب در تمامی اقسام غصب جاری است؛ بنابراین غاصب همان طور که گناهکار است، به برگرداندن مال مردم به صاحبانش نیز مکلف است. اما حکم وضعی غصب یعنی ضمان را بیشتر فقها در موردی جاری می‌دانند که مغضوب مالیت داشته باشد. چه اینکه عین آن غصب شده باشد و یا منفعتش. در این جاست که ضمان ید صدق می‌کند و اما این که در غصب حقوق نیز ضمان ید هست، این مطلب مورد اختلاف فقهاست.<sup>۴</sup>

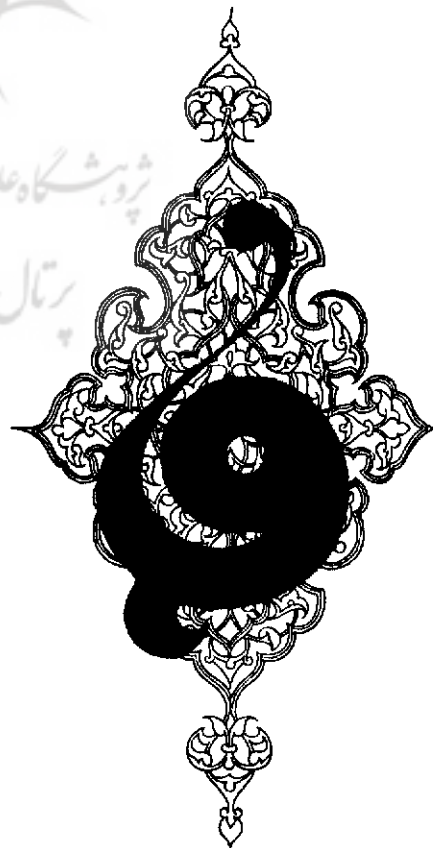
## نکته سوم

مقصود ما از موقوفات، اموال و یا اماکن موقوفه‌ای است که از طریق شرع وقف بودن آن ثابت شده است. بنابراین بحث ما شامل تمام موقوفات از مسجدالحرام و مشعر و منا گرفته تا مساجد، حسینیه‌ها، مشاهد متبرکه‌انمه- علیهم‌السلام، مدرسه‌ها، راه‌ها، جاده‌ها و موقوفات شخصی و خانوادگی می‌شود.

## نکته چهارم

اگر فقیهی، غاصب را در مسأله‌ای ضامن موقوفات نداند، این به معنای آزاد بودن غاصب از هر گونه تجاوز به حقوق و اموال دیگران نیست، بلکه از آن جا که هر فعل حرامی

سخن در این نوشتار درباره غصب موقوفات است. بررسی و تحقیق همه‌جانبه بحث اقتضا می‌کند مفردات عنوان بحث، تفسیری روشن داشته باشند. لذا نکاتی به عنوان پیش درآمد بحث مطرح می‌شود:



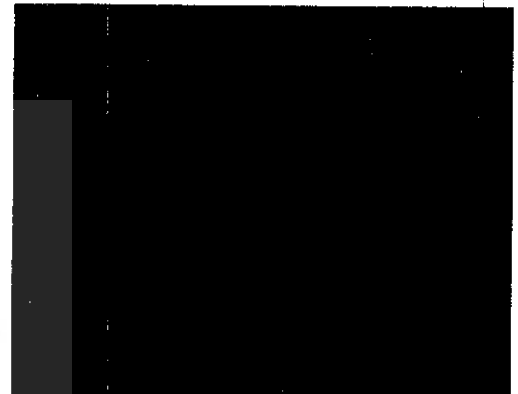
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
پرتال جامع علوم انسانی

تعزیر دارد، حاکم شرع می‌تواند مجازات تعزیری متناسب با عمل غضب وضع کند<sup>۱</sup> که بررسی این مطلب خارج از بحث ماست.

با بیان این نکات چهارگانه اکنون کلمات فقها را در غضب موقوفات طرح می‌کنیم.

**شهید اول** در غضب موقوفات می‌نویسد:

«و لو آتیت یده علی مسجد او رباط او مدرسه علی وجه التغلب و منع المستحق فالظاهر ضمان العین والمنفعة لئنزکه منزلة المال والمنفعة مال<sup>۲</sup>. یعنی: اگر غاصبی بر مسجد یا کاروان‌سرایا مدرسه‌ای بر وجه غلبه و منع



مستحق اثبات ید کند، ظاهر این است که غاصب، ضامن عین و منفعت آن است، چرا که عین و منفعت این امور مال محسوب می‌شوند.

صاحب مناهج المتقین در ضمان مسجد و کاروان‌سرا و مدرسه و مانند آن تردید کرده سپس می‌فرماید: در گناهکار بودن غاصب این امور هیچ شبهه‌ای نیست.<sup>۳</sup> فهم دقیق مطلب بر این توضیح استوار است که آیا اصولاً وقف موقوفات تملیک به موقوف‌علیهم است؟ یا آن که فک ملک و آزادسازی املاک است؟

**شیخ انصاری** می‌گوید:

فالذی ینبغی ان یقال فیه ان الوقف علی قسمین: احدهما:

ما یکون ملکاً للموقوف علیهم فیملکون منفعتة فلهم استیجاره و اخذ اجرته ممن انتفع به بغیر حق.

و الثانی: ما لا یکون ملکاً لأحد بل یکون فک ملک نظیر التحریر کما فی المساجد و المدارس و الریظ بناءً علی القول بعدم دخولها فی ملک المسلمین کما هو مذهب جماعة فان الموقوف علیهم أما یکون الانتفاع دون المنفعة فلو سکنه أحد بغیر حق فالظاهر أنه لیس علیه اجرة المثل<sup>۴</sup>.

خلاصه کلام شیخ این است که اگر وقف، ملک موقوف‌علیهم باشد، آنها مالک منفعت‌اند و می‌توانند از

کسی که به ناحق از این موقوفه سود برده است اجرت بگیرند.

اما اگر وقف، ملک کسی نباشد بلکه تحریر و فک ملک باشد - چنان که گفته‌اند مساجد و مدارس و

کاروان‌سراها ملک کسی نیست، در این صورت

موقوف‌علیهم فقط مالک انتفاع هستند نه منفعت و ظاهراً بر غاصب آن اجرت المنلی نیست.

با توجه به این مطلب وقف به وقف تملیکی و وقف تحریری تقسیم می‌شود:

**الف. وقف تملیکی**

در وقف تملیکی نیز موقوفات به سه گروه تقسیم می‌شوند:

### ۱. وقف خاص

هرگاه موقوف‌علیهم گروه و یا افرادی خاص باشند به این نوع از وقف، «وقف خاص» می‌گویند. شاید وجه تسمیه آن این است که واقف، موقوفه را مخصوص و محصور در وارثان یا خویشان و یا طایفه‌ای خاص کرده است.

### ۲. وقف عام

وقف عام نیز به وقف بر عناوین کلیه و وقف بر جهات عامه تقسیم می‌شود. مراد از وقف بر عناوین کلیه، وقف بر فقرا، علما، دانش‌پژوهان و مانند آن است و مراد از وقف بر جهات عامه، وقف بر مدرسه و کاروان‌سرا و مانند آن است.<sup>۵</sup>

فقها در ضمان غضب موقوفات تملیکی بین وقف خاص و وقف عام فرقی نمی‌گذارند، زیرا سیره قطعیه عقلانیه و نیز مقتضای ضمان ید این است که غاصب، ضامن عین و منفعت مغضوبه است.<sup>۶</sup>

برخی از فقها، معیار در ضمان و عدم ضمان غاصب را در تقسیم وقف به وقف منفعت و وقف انتفاع دانسته و گفته‌اند:

غضب موقوفات در تمام صورت‌های آن موجب ضمان است مگر آن که وقف، وقف انتفاع باشد که در این صورت در ضمان عین و منفعت فائتة اشکال است.<sup>۷</sup>

**آیت الله العظمی بروجردی** قدس سره - بعد از طرح مطلب می‌فرماید:

وجه عدم ضمان منفعت این است که غاصب شینی را غضب نکرده و حق انتفاع مغضوب نیز امکان

بازگشت ندارد بلکه غضب حق انتفاع شبیه‌ترین چیز به مزاحمت مالک از تصرف در اموالش می‌باشد. پس همان طور که در مزاحمت مالک ضمان وجود ندارد در این جا نیز ضمان نیست.

### فقها در ضمان غضب موقوفات

**تملیکی بین وقف خاص و وقف عام**

**فرقی نمی‌گذارند، زیرا سیره قطعیه**

**عقلانیه و نیز مقتضای ضمان ید این**

**است که غاصب، ضامن عین و**

**منفعت مغضوبه است**

۱. المقبیح المیر، ج ۱، ص ۳۶۸، العاصم

المحیط، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۴۰ و سینه الحاق، ج

۲، ص ۲۶۹، تقریرات نایبه تقریرات دروس

حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره)، ص ۱۲۷.

۳. وسیله النجاة، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴. مستدرک الوسائل، کتاب الوعد، باب اول،

جانب، ۱۲.

۵. القواعد، ص ۱۸۳.

۶. وسیله النجاة، ج ۲، ص ۳۷۰.

۷. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۷۳، تقریرات نایبه،

ص ۱۶۲.

۸. جواهر تکالیف، ج ۲۱، ص ۲۶۸.

۹. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۶.

۱۰. مناهج المتقین، ص ۳۶۱.

۱۱. کتاب التکالیف، ج ۱، ص ۵۳ و ۵۴.

۱۲. تقریرات نایبه، ص ۱۷۳.

۱۳. مناهج المتقین (تقریرات نایبه)، ص ۱۰۶.

تعلیمی، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۱۴. تقریرات نایبه، ص ۱۶۳.

۱۵. مستدرک الوسائل، همان.

بارزترین نمونه‌های فک ملک و تحریر، مسجد الحرام، مشعر، منا، عرفات و مسجد الکوفه است که از اول الی الابد در ملک کسی نبوده و نخواهد بود

اما وجه ضمان منفعت این است که اخذ در حدیث علی الید ما اخذت حتی تؤدی<sup>۱۳</sup> شامل این جا نیز هست. به هر حال در ضمان منفعت فائده اشکال است بلکه عدم ضمان بعید نیست.

اما تلف عین موقوفه‌ای که غاصب حق انتفاع آن را غصب کرده و فعلاً مغضوب در تحت ید او است، ضمان غاصب ممکن است<sup>۱۴</sup>.

آیت الله العظمی بروجردی قدس سره - بعد از نقل قول شهید اول مبنی بر ضمان عین در صورت غصب حق انتفاع فرموده‌اند:

ممکن است برای قول به ضمان عین به حدیث ابی الصباح الکنانی از قول امام صادق -

علیه السلام استدلال کرد که امام فرمود: **مَنْ أَضْرَبْشَىءٍ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِینِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ**<sup>۱۵</sup>. هر کس به چیزی از راه و جاده مسلمین ضرر برساند پس او ضامن آن است.

در این روایت سه وجه محتمل است:

۱. این که «باء» در «بشئی» بای تعدیه است.

۲. این که «باء» سببیت باشد.

۳. «اضر» به صیغه مجهول خوانده

می‌شود که در این صورت ظاهراً «باء»

زایده است، حال اگر ما هر یک از

احتمالات سه‌گانه را در روایت جاری بدانیم، باز امکان استدلال به ضمان غاصب از این روایت منتفی نیست<sup>۱۶</sup>. از ظاهر سخن این فقیه بزرگ بر می‌آید که ایشان بین منفعت فائده و منفعت غیر فائده فرق گذاشته است به این که اشکال در ضمان، در منفعت فائده است نه غیر آن، اما با تعمق و تدبیر در گفته‌های ایشان این احتمال منتفی نیست که مراد از منفعت فائده، حق انتفاعی است که با غصب غاصب از مستحق آن سلب شده است.

به هر حال صاحب العروه بر این نظریه اشکالی وارد می‌کند و آن این است که تقسیم وقف به وقف منفعت و وقف انتفاع درست نیست، بلکه در همه موقوفات، موقوف علیهم مالک منفعت‌اند. غایب الامر مملوک در بعضی از وقف‌ها، منفعت خاص است مثل عبور از پل‌ها، به قبرسپاری در مقابر و استفاده از مدارس و نماز خواندن در مساجد که در این صورت‌ها مملوک منفعت خاص است.

سپس می‌فرماید:

این مانند آن است که فردی منزلش را وقف اولادش کند در خصوص سکونت، این جا مملوک منفعت خاص است پس اجاره دادن آن جایز نیست و در این

صورت گفته نشود که آنها مالک انتفاع‌اند نه منفعت<sup>۱۷</sup>. با این حال برخی دیگر در توجیه عدم ضمان غصب حق انتفاع گفته‌اند:

همان طوری که در مباحث بالا اصل همه حق انتفاع از آن را دارند ولی ضمانی بر غاصب آن نیست در غصب انتفاع موقوفات نیز بر غاصب، ضمانی نمی‌باشد<sup>۱۸</sup>.

برای فهم بیشتر لازم است بازنگری دقیق‌تری در واژه «انتفاع» صورت گیرد. در مجموع می‌توان گفت انتفاعات دو گونه‌اند:

۱. انتفاع به مباحث بالا اصل؛ به این که همه انسان‌ها از اشیایی که با اتصاله مباح هستند به طور برابر حق انتفاع و بهره‌مندی دارند.

۲. انتفاع بالملک؛ مثلاً در وقف انتفاع از منزل، هر چند موقوف علیهم فقط حق انتفاع دارند نه منفعت، اما این حق انتفاع از باب ملک است، نه از باب اباحه و فرق این دو بسیار روشن است. چرا که جواز انتفاع از مباحات، حکم شرعی است و با عوضی مقابله نمی‌شود ولی انتفاع در وقف تملیکی از باب ملک است و این حقی است محترم، که با مال معاوضه می‌شود<sup>۱۹</sup>.

و از این جاست که صاحب العروه می‌فرماید:

و من ذلک ظهر انه لا وجه لما ذکره من عدم ضمان اجرة المثل علی من غصب مثل المدرسة او الخان و جعلهما بیت مسکن او محرز<sup>۲۰</sup>.

### ۳. وقف بر وقف

مقصود فقها از وقف بر وقف و وقف بر موقوفات، اموال، آلات، ابزار و متعلقاتی است که وقف بر یک موقوفه شده‌اند؛ پس هر عینی که وقف بر موقوفه‌ای شود مشمول بحث ما می‌شود.

ظاهراً این نوع از وقف، وقف تملیکی است نه وقف تحریری. به عبارت دیگر هر چند نفس مسجد و زمین آن، تحریر و فک ملک است، لکن ابزار و آلات و حتی مزارع و مغازه‌هایی که مسلمانان آن را وقف مسجد یا مدرسه‌ای کرده‌اند وقف تملیکی محسوب می‌شود و بنابراین غصب آن، ضمان عین و منفعت را در پی دارد.

شیخ انصاری می‌گوید:

شاید بتوان گفت ثوب کعبه و حصیر مسجد از قبیل خود مسجد نیستند بلکه آن دو بذل بیت الله الحرام و مسجد شده‌اند، پس مانند سایر سرمایه‌های بیت الله الحرام و مسجد، اموال مسلمین به حساب می‌آیند<sup>۲۱</sup>.

مالکیت شخصیت حقوقی برای نهادهایی همچون مسجد و مدرسه و مانند آن در نگاه عقلا مسلم بوده و هست. در این زمینه آیت الله العظمی خوئی (ره)

می‌فرماید:

قوام ملکیت فقط با اضافه شدن و نسبت، بین مالک و مملوک است و این اضافه هزینه چندانی ندارد، همان طوری که برای مردگان و زندگان از انسان می توان اعتبار ملکیت نمود، برای جمادات هم اعتبار ملکیت صحیح است و اعتبار ملکیت برای امور کلی نیز مانعی ندارد. بلکه این معنا - قطع نظر از شرع - در بنای عقلا نیز موجود است.<sup>۱۶</sup>

بنابراین اگر کسی هم قائل به ضمان در زمین مسجد نباشد، در ضمان غصب ممتلكات مسجد و مدرسه و مانند آن نباید تردید کرد.

۱۶. وفاء المحرفین

مقصود ما از وقف تحریری این است که واقف با وقف، ملکیت خود را ابطال کرده است، به عبارت دیگر واقف با نوعی از وقف رابطه و علقه مالکیت را از خود قطع می کند و این مطلب با انتقال ملکیت متفاوت است. برخی از فقها از وقف تحریری به فک مالک تعبیر کرده اند و از آن جا که این نوع از وقف از ملکیت مالک خارج می شود و هیچ مالک و ملکیتی را نمی پذیرد، به عتق عبد توسط مولا تشبیه گردید و به وقف تحریری نام گذاری شد.<sup>۱۷</sup>

بارزترین نمونه های فک مالک و تحریر، مسجد الحرام، مشعر، منا، عرفات و مسجد الکوفه است که از اول الی الابد در ملک کسی نبوده و نخواهد بود.<sup>۱۸</sup> ظاهر این نوع از وقف الهی و ازلی ضمان غصبی ندارد و دلیل عدم ضمان دو چیز است:

۱. تصرف عدوانی مشاعر و معابد را نمی توان از مصادیق غصب اصطلاحی دانست چرا که در غصب اصطلاحی «مال» معتبر است. و از آن جا که مالیت این اماکن را شارع مقدس اسقاط کرده است نمی توان آن را مصادیق غصب اصطلاحی دانست، بلکه غصب لغوی نیز بر آن صادق نیست زیرا در غصب لغوی علاوه بر لزوم قهر، متعلق غصب باید اختصاص به کسی داشته باشد تا بتوان ضمان مغضوب را به مغضوب منه داد.
۲. دلیل دوم عدم ضمان این است که در غصب مشاعر قاعده ضمان ید جاری نیست زیرا در قاعده ضمان ید، ادا معتبر است. ولی چون این اراضی مستحق نمی دارند غاصب نمی تواند اعیان و منافع مغضوب را به مستحق بدهد.

و انتفاعاتی که مسلمانان از این اماکن و مشاعر می برند تکالیفی بیش نیستند. به عبارت دیگر انتفاعات از این اماکن برای مسلمانان صرف تکالیف و عبادات معنوی و آخروی است ولی ظاهر حدیث «علی الید...» می رساند استحقاق های دنیوی را باید ادا کرد نه آخروی.<sup>۱۹</sup>



غصب مسجد، حسینییه ها، مشاهد ائمه - علیهم السلام، راه ها و مدارس

الف. غصب مسجد

در باره غصب مسجد صاحب جواهر می فرماید:

اگر مسجدی را که مردم وقف کرده اند،

ملک مسلمانان بدانیم، اشکالی ندارد

که بگوییم غاصب، ضامن عین و

منفعت آن است، لکن این

حکم خالی از اشکال نیست

چون به احتمال قوی مساجد

مانند وقف تحریری هستند

که از مالیت خارج شده اند.<sup>۲۰</sup>

از گفته صاحب جواهر بر

می آید که از نظر ایشان وقف

تحریری وقفی است که موقوفه از

مالیت خارج شده باشد، لکن قبول این مطلب

بسیار دشوار است که تحریری بودن وقف چه

ملازمه ای با سقوط مالیت آن دارد؟ آیا واقعا مالیت یک

شیء وابسته به آن است که آن شیء مالکیت عرفی

داشته باشد؟

اگر فرض شود که در وقف تحریری مالکیت موقوفه

به خداوند تبارک و تعالی برگردد آیا در این صورت نیز

تصور مالیت مساجد و مانند آن نمی رود؟

با این که تحریری بودن وقف مساجد در نزد بسیاری از

فقها مسلم و قطعی است اما برخی از آنها در سقوط

مالیت مساجد تردید کرده اند. امام خمینی (ره) در این

باره می فرماید:

مساجد و مانند آن در نگاه عرف مالیت دارند و دلیلی

وارد نشده که مالیت مساجد شرعا ساقط شده است. و

ادله عدم جواز شرای وقف نمی تواند دلیل سقوط

مالیت مسجد باشد. زیرا ادله عدم جواز شرافقط در

وقف خاص وارد شده است نه وقف عام، مضافاً به

این که اگر نگوییم که عدم جواز شرای وقف خود

دلالت دارد که مالیت مسجد ساقط نشده است، هرگز

دلالت بر سقوط مالیت موقوفه ندارد. به هر حال

مالیت این اموال عرفاً پابرجاست و تبعیدی از شرع وارد

هر چند مساجد تملیک مسلمانان نیست لکن سقوط مالیت آن مورد تردید جدی است. پس اگر معیار در عدم ضمان غصب، سقوط مالیت باشد، این سخن مورد اشکال است

۱۶. تقریرات ثلاثه، ص ۵۶

۱۷. مناهل البیوع، کتب اللذات، ابواب مویجات

الضمان، باب ۱، ص ۳

۱۸. تقریرات ثلاثه، همان.

۱۹. مناهل البیوع، ص ۲، ج ۲، ص ۲۵۹، ۲۶۰

۲۰. مناهل البیوع، ص ۵۶

۲۱. مهذب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۳

۲۲. مناهل البیوع، ج ۳، ص ۲۵۹

۲۳. مناهل البیوع، همان.

۲۴. کتاب اشکال، ج ۴، ص ۵۷، بیخ انصاری

(ره) اثر دامنه می نویسد: و معلوم آن وقفه

است و بعد از آنکه در قبیل القسوس، ابواب الضمان

در فروع الفقهیه، ضمن مسائل مساجد، ص ۱۰۰

۲۵. مناهل البیوع، ج ۲، ص ۱۱۳، ۱۱۴

۲۶. مناهل البیوع، ج ۲، ص ۱۱۳، ۱۱۴

۲۷. همان، ص ۱۱۳

۲۸. همان، ص ۱۱۳

۲۹. همان، ص ۱۱۳

۳۰. همان، ص ۱۱۳

۳۱. همان، ص ۱۱۳

در غضب مدارس موقوفه و مانند آن نیز بسیاری از فقها عقیده به ضمان غاصب دارند. و برخی سیره عقلانیه را دلیل ضمان غاصب شمرده‌اند

نشده است تا ما بنا را بر عدم مالیت آن بگذاریم.<sup>۳۱</sup> نهایت این که هر چند مساجد تملیک مسلمانان نیست لکن سقوط مالیت آن مورد تردید جدی است. پس اگر معیار در عدم ضمان غضب، سقوط مالیت باشد، این سخن مورد اشکال است. شهید اول می‌گوید: «معیار ضمان، مالیت است و چون مساجد مالیت دارند، پس غاصب باید ضامن عین و منفعت مساجد باشد»<sup>۳۲</sup>. ولی برخی به علت تردید در مالیت مساجد و یا تردید در ملازمه مالیت شیء با ضمان غضب، نتوانسته‌اند فتوا به ضمان غضب مساجد بدهند.<sup>۳۳</sup>

ب. غضب حسینه

از آن جا که نمی‌توان به سادگی تصور کرد که حسینه، وقف تملیکی به مسلمانان است. الحاق حسینه به مسجد و عدم ضمان غضب آن، تقویت می‌شود بر همین اساس محقق نائینی فرموده است: «بعید نیست که حسینه - در عدم ضمان غضب آن - ملحق به مسجد شود»<sup>۳۴</sup>. لکن چون احکام مسجد با حسینه تفاوت بسیار دارد بلکه هر یک احکامی جدا از یکدیگر دارند موجب شده است که بسیاری از فقها نتوانند صراحتاً فتوا به عدم ضمان غضب حسینه دهند.

#### ج. غضب مشاهد متبرکه ائمه (ع)

بیشتر فقها، مشاهد متبرکه ائمه - علیهم السلام - را ملحق به مساجد دانسته‌اند.<sup>۳۵</sup> و بر همین اساس احکام مسجد را بر آن جاری ساخته‌اند. آیت الله العظمی خوئی (ره) در این زمینه می‌فرماید: ظاهر این است که مشاهد به مساجد ملحق‌اند، مشاهد ملک کسی نبوده بلکه تحریر محض است، و از این جاست که فقها همه احکام مسجد را در مشاهد ائمه - علیهم السلام - جاری دانسته‌اند.<sup>۳۶</sup>

و در جایی دیگر می‌فرماید: والمشاهد المشرقة فانها لله و وقفوها لأن تكون معابد المسلمين من غير ان تكون ملكاً لأحدٍ أو لجهة<sup>۳۷</sup>.

#### د. غضب راه‌ها، جاده‌ها و مدارس

در باره غضب راه‌ها و جاده‌ها، صاحب جواهر می‌فرماید: أما ما كان ملكاً للمسلمين أجمع كالطرق و نحوها فلا بأس بالقول بالضمن عيناً و منفعة<sup>۳۸</sup>. هر آن چه که ملک همه مسلمانان است مانند راه‌ها و مانند آن هیچ اشکالی ندارد که بگوییم غاصب، ضامن عین و منفعت مغضوبه است.

در غضب مدارس موقوفه و مانند آن نیز بسیاری از

فقها عقیده به ضمان غاصب دارند.<sup>۳۹</sup> و برخی سیره عقلانیه را دلیل ضمان غاصب شمرده‌اند.<sup>۴۰</sup>

#### مقارنه و تطبیق

نووی می‌نویسد: در اصطلاح فقها «استیلا بر حق غیر، از روی عدوان» را غضب گویند.<sup>۴۱</sup>

حنبل‌ها در بیان قاعده کلی ضمان غضب می‌گویند: اگر مغضوب منفعتی داشته باشد که اجاره دادن آن صحیح باشد، غاصب در این صورت ضامن اجرت المثل است، اما اگر اجاره دادن مغضوب صحیح نباشد و مغضوب منفعتی نداشته باشد ضمانتی برای غاصب نیست.<sup>۴۲</sup>

برخی از حنفی‌ها گفته‌اند: اگر مغضوب، وقف سکونت یا وقف منفعت باشد غاصب، ضامن اجرت المثل است.

ابن عابدین در تشریح این مطلب می‌نویسد: همان طوری که غاصب ضامن منفعت است ضامن عین مغضوب نیز می‌باشد.<sup>۴۳</sup>

ایشان سپس در صدد تعمیم حکم بر آمده و می‌گویند: به نظر ما وقف اگر برای غیر سکونت و منفعت نیز باشد، باز غاصب، ضامن است. مانند مساجد که علامه مقدسی درباره کسی که به مسجد تعدی نموده و آن را قهوه‌خانه قرار داده، فتوا داده است؛ برای مدت زمانی که غاصب، مسجد را اشغال کرده باید اجرت المثل بپردازد.<sup>۴۴</sup>

بجیرمی شافعی در حاشیه‌اش بر المنهج می‌نویسد: ما در غضب مسجد باید این گونه بگوییم که اگر کسی کالا و متاعی را که قرار دادن آن در مسجد متعارف نیست، ولی با آن مسجد را اشغال کند و قرار دادن آن در مسجد به مصلحت مسجد هم نباشد غاصب، ضامن اجرت المثل است.<sup>۴۵</sup>

سپس در ادامه می‌نویسد:

هر آن چه که قرار دادن آن در مسجد جایز باشد ضمان ندارد و هر آن چه که وضع آن در مسجد جایز نباشد غاصب، ضامن اجرت المثل است.<sup>۴۶</sup>

اما در اعانة الطالبین آمده است: غضب مساجد و مقابر ضمان منفعت ندارد چرا که مردم فقط حق انتفاع دارند نه آن که مالک منفعت باشند.<sup>۴۷</sup>

بنابراین از ظاهر اعانة الطالبین بر می‌آید که نویسنده آن فقط در وقف منفعت، غاصب را ضامن منفعت می‌شمارد.

# وَفَتْ عِلْمًا عَظِيمًا وَرَأْسًا عَفْوَيًا ...

دبیع و ماخذ

اعانة الطالبین، سید البکری، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

الاقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل، موسی الحجاوی المقدسی، دار المعرفه، بیروت.

تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، چاپ سوم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸.

تقریرات ثلاثة (تقریرات درس حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره))، انتشاردی، چاپ اول، مؤسسه نشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳.

جواهر الکلام، نجفی، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

حاشیه البجیرمی علی المنهج، سلیمان بن عمر بن محمد البجیرمی الشافعی، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ۱۹۵۰.

الدروس الشرعية، شهید اول، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴.

ردالمحتار، ابن عابدین، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵. القاموس المحيط، فیروزآبادی، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۱.

التواعد، مصطفوی، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲، ص ۱۸۲.

کتاب البیع، امام خمینی، چاپ چهارم، مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۸.

کتاب الغصب، میرزا حبیب الله رشتی، طبع حجری.

کتاب المکاسب، شیخ انصاری (ره)، چاپ اول، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۳۲۰، (دوره ۶ جلدی).

کفایة الاختیار فی حل غایة الاختصار، ابوبکر بن محمد الحسینی الحصی دمشقی الشافعی، چاپ دوم، دار المعرفه، بیروت.

مستدرک الوسائل، محدث نوری، کتاب الودیعة، باب اول، حدیث ۱۲، مصباح الفقاهة (تقریرات درسی آیت الله العظمی خونی (ره))،

توحیدی، چاپ چهارم، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۷.

المصباح المنیر، قیمی، چاپ دوم، دارالهجرة قم، ۱۴۱۴.

مقابس الانوار، اسدالله کاظمی، مؤسسه آل البيت.

ملحقات العروة، سید طباطبایی یزدی، مطبعة الحیدری، تهران، ۱۳۷۷.

مناهج المتقین، مامقانی، مؤسسه آل البيت.

منیة الطالب (تقریرات درسی محقق نایینی)، موسی نجفی خوانساری، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۱.

مهدب الاحکام، عبدالاعلی سبزواری، چاپ چهارم، مؤسسه المنار، قم، ۱۴۱۶.

وسائل الشیعة، حرّ العاملی، کتاب الدیات، ابواب موجبات الضمان.

وسيلة النجاة، اصفهانی، چاپ دوم، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۹۷۷.

۲۹ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۳۰ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۳۱ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۳۲ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۳۳ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۳۴ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۳۵ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۳۶ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۳۷ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۳۸ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۳۹ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۴۰ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۴۱ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۴۲ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۴۳ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۴۴ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۴۵ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۴۶ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۴۷ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۴۸ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۴۹ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

۵۰ تاریخ اربعین ۱۳۳۰

